هو العلیم

چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام شده است

حضرت علامه آیة اللَه حاج سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم‌

علامه طهرانی بیان می کنند که صراط در صورتى مستقیم است كه راهرو را با أقصر فاصله و كوتاه‌تر زمان به بهشت و رضوان و لقاى خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است كه هر امام، مبین آن است؛ بلكه نفس خودِ امام صراط است براى تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهى را روند كه خود رفته است. و چون نفس امام نزدیكترین راه به سوى خداست پس امام صراط مستقیم است كه حقّاً از مو باریكتر و از شمشیر برّنده‌تر است.

علامه آیة اللَه حاج سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی در کتاب انوار الملکوت بیانی دارند که: قرآن داراى دو مرتبه است: یك حقیقت قرآن، و یك ظاهر قرآن. ظاهر قرآن همین است كه قرائت مى‌شود و معانى ظاهرى آن درك مى‌گردد؛ هر كس علم و تقوایش بهتر باشد به مرتبه عالى‌ترى از آن مى‌رسد و معانى عمیق‌ترى را مى‌فهمد.

 و سپس می افزایند: أئمّه أطهار علم بر حقائق قرآن دارند، و نفس شریف آنها در عوالم توحید و صفات و أسماء و كیفیت نزول ملائكه و تقدیرات و تدبیرات عوالم به دست آنها راه داشته و متحقّق به آن معانى هستند؛ بنابراین آنها حقیقت قرآنند.

ایشان در ادامه با خاطر نشان کردن این نکته که روایات بسیار زیادی در باب تأویلات قرآن وارد شده است که منظور تأویلات قرآن درباره اهل بیت و دشمنان ایشان می باشد، به روایتی از حضرت امیرالمومنین اشاره می کنند که فرمودند: «قرآن بر سه بخش نازل شده است: یك بخش از آن درباره ما و درباره دشمن ماست، و یك بخش دیگر در سنّت‌ها و مثال هاست، و بخش سوّم در واجبات و احكام است.»

## تفسیر صراط مستقیم

علامه طهرانی سپس در تفسیر كریمه شریفه: ﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ﴾ روایتی را از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کنند که فرمودند: «صراط مستقیم و راه راست كه در آیه‌ ﴿اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ﴾ وارد است، طریق به سوى معرفت خداست. و آن صراط بر دو گونه است: صراطى است در دنیا، و صراطى است در آخرت. امّا آن صراطى كه در دنیاست، عبارت است از امام واجب الإطاعة؛ هر كس وى را شناخت و در دنیا از او پیروى نموده، در سایه هدایت او آرمید و به گفته او عمل كرد، از آن صراطى كه عبارت است از پل و جسرى بر روى جهنّم عبور خواهد نمود. و هر كس وى را در دنیا نشناخت، گامش در وقت عبور از صراط در آخرت مى‌لغزد و در آتش دوزخ سقوط مى‌نماید.»

ایشان می افزایند: بنابراین معنى اخبارى كه مى‌فرماید صراط در این آیه مقصود صراط على بن أبى‌طالب و یا نفس مقدّس او یا أئمّه صراط مستقیمند خوب ظاهر مى‌شود. و در روایت دیگرى است: «ما فقط، صراط مستقیم مى‌باشیم!» و در بعضى از احادیث است كه: «صراط، خود أمیرالمؤمنین علیه السّلام است.»

## تأویل آیه وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْميزان

علامه طهرانی در تأویل آیاتی از قرآن روایتی را از حضرت امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه مباركه ﴿وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمیزان﴾ از «تفسیر قمی» نقل می کنند كه حضرت فرمودند:

«مراد از آسمان، رسول خداست كه او را بلند مرتبه داشته و به سوى خود برد؛ و مراد از ترازو و میزان، أمیرالمؤمنین علیهما صلوات اللَه مى‌باشد كه او را بر خلقش قرار داد.

گفته شد: مراد از ﴿ألّا تطغوا فى الميزان﴾ چیست؟! فرمود: آن است كه عصیان امام را مكنید!

گفته شد: مراد از ﴿و أقيموا الوزن بالقسط﴾ چیست؟! فرمود: آن است كه امام را به عدالت برپا دارید!

گفته شد: مراد از ﴿و لا تخسروا الميزان﴾ چیست؟! فرمود: آن است كه از حقّ امام كم نگذارید، و به وى ستم روا مدارید!»

 و می افزایند: در تفسیر كریمه شریفه: ﴿وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيوْمِ الْقِيامَة فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيئا﴾ از حضرت صادق علیه السّلام روایت است كه: چون از او راجع به این آیه سؤال شد، فرمود: «ایشانند انبیاى فرستاده شده از جانب خداوند، و اوصیاى انبیاء.»

## چرا صراط مستقیم تأویل و تفسیر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام شده است‌

مؤلف انوار الملکوت در ادامه با بیان اینکه نظایر این آیات از آیاتى كه تفسیر و تأویل به أئمّه طاهرین و أمیرالمؤمنین شده است در قرآن مجید بسیار است، براى روشن شدن این مطلب (یعنى صراط مستقیم و میزان كه تفسیر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام شده است) مقدماتی را توضیح می دهند که:

مقدّمه اوّل آنكه: الفاظى كه در لغت وضع شده است آنها داراى معانى كلیه هستند، نه آنكه معنى آنها خصوص فردى خاصّ باشد؛ مثلًا لفظ «چراغ» را كه وضع كردند براى یك معنى كلّى بود كه عبارت است از موجودى نورانى كه در تحت خود موجودات ظلمانى را روشن مى‌كند. [حال اعم از چراغ فتیله ای، چراغ نفتی، چراغ برقی و...] لفظ «میزان» نیز اینطور است. میزان یعنى ترازو و آلت سنجش، پس میزانیه لفظ عامّى است و میزان سنجش هر چیز متناسب با خود اوست. میزان سنجش آب غیر از حرارت، و میزان سنجش ضربان قلب غیر از ترازوى هیزم كشى است. اگر بخواهیم محبّت را اندازه بگیریم و مقدار آن را با میزانیه صحیحى در افراد معین كنیم چه میزانیه‌اى لازم است و باید به چه شكلى بوده باشد؟ اگر بخواهیم خضوع و خشوع و عبودیت و تقوى و صدق و غیرت و حمیت و ایثار و انفاق و جهاد و شجاعت و فناى از هستى مجازى و بقاء بوجود حقّ و تجلّى اسماء و صفات و درجه معرفت را اندازه‌گیرى كنیم هر یك از آنها چه میزانیه‌اى لازم دارد و به چه شكل باید بوده باشد؟ پس از آنكه دانستیم میزانیه هر چیز حتماً باید متناسب با خود او بوده باشد.

مقدّمه دوّم آنكه: در آیات قرآن و أخبار ائمّه طاهرین صلوات اللَه و سلامه علیهم أجمعین وارد است كه: در دنیا خدا میزانى براى أعمال قرار داده، و در آخرت نیز اعمال را توزین مى‌كنند؛ ولیكن در هیچ آیه و خبرى دیده نمى‌شود كه ترازوى اعمال در یك كفّه‌اش حسنات و در كفّه دیگر بدی ها و سیئات است. بلكه آیات و اخبار دلالت دارد بر آنكه حسنات داراى ارزش و ثقل بوده و سیئات‌ بى‌ارزش و بى‌ثقل است؛ و در آن عالم ربوبى آنچه دست را مى‌گیرد حسنات است، و سیئات در آنجا تاب مقاومت و ایستادگى ندارد. كسى كه اعمال نیكوى او زیاد باشد میزان او سنگین، و كسى كه كم باشد سبك است؛ و سیئات موجب سبكى میزان مى‌گردد: ﴿وَ الْوَزْنُ يوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازينُهُ فَأُولئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما كانُوا بِآياتِنا يظْلِمُون﴾.

## نقش تعیین کننده باطن اعمال برای انسان

ایشان می افزایند: از اینجا خوب استفاده مى‌شود كه عمل خیر در نزد خدا مى‌رود و روح انسان را با ارزش مى‌كند، و عمل شرّ به سوى خدا نمى‌رود بلكه در جهت عكس به عالم بُعد و دورى انسان را مى‌كشاند. خدا حقّ است و چیزى كه در نزد خدا است حقّ‌ است، و در مقابل چیزى كه در نزد خدا نیست هَباء و باطل و گم و خراب است.

در قرآن مجید وارد است: ﴿إِلَيهِ يصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يرْفَعُه﴾، و همچنین مى‌فرماید: ﴿يرْفَعِ اللَه الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجات﴾؛ كه در این دو آیه صعود و رفع در اعمال صالحه ملحوظ است. و به عكس راجع به دورى یا عمل زشت، صعود تعبیر نمى‌كند بلكه هبوط و پائین آمدن و گم شدن است: ﴿ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلين﴾ و مى‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما ينْفَعُ النَّاسَ فَيمْكُثُ فِى الْأَرْض﴾.

و درباره كسانى كه اعتقاد به خدا و روز قیامت ندارند خداوند مى‌فرماید: اصلًا آنها عمل ارزنده ندارند؛ و بنابراین چون حسنات آنها صفر است و سیئات هم كه قابل اندازه‌گیرى نیست (چون هباء و باطل و نابود است) لذا ابداً در روز قیامت میزانى براى آنها اقامه نمى‌شود: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرينَ أَعْمالًا\* الَّذينَ ضَلَّ سَعْيهُمْ فِى الْحَياة الدُّنْيا وَ هُمْ يحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يحْسِنُونَ صُنْعاً\* أُولئِكَ الَّذينَ كَفَرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقيمُ لَهُمْ يوْمَ الْقِيامَة وَزْنا﴾.

 و در مقام بیان‌ عدل خدا، بیان مى‌فرماید كه: اگر به اندازه یك حبّه از خردل كسى كار نیك كرده باشد آن یك حبّه را حاضر مى‌كنند، و به او حتّى به این مقدار هم ستم نمى‌شود: ﴿وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيوْمِ الْقِيامَة فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّة مِنْ خَرْدَلٍ أَتَينا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبينَ﴾. معلوم است كه مراد از حبّه خردل از حسنات است نه از سیئات. چون خدا در مقام بیان نفى ستم است به ذى نفسى، و ستم آن وقتى است كه حسنات او را به شمارش نیاورند، ولى اگر سیئات او را به شمارش نیاورند لطفى است به او نه ستمى است به او؛ و از این آیه نیز خوب واضح مى‌شود كه حسنات قابل آوردن و حساب كشیدن و در موازین قسط وارد نمودن است.

## امیرالمومنین میزان اعمال

علامه طهرانی پس از بیان مقدمات در توضیح میزان عمل می آورند: مراد از میزان عمل هر امّتى عمل پیغمبر یا وصىّ آن پیغمبر است. چون خدا آن پیغمبر و وصىّ او را فرستاده تا مردم را در سطح عقاید و افكار و رفتار خود دعوت كند؛ پس هر فردى كه عملش به عمل پیغمبرش نزدیكتر باشد در مقام اخروى به او قریب‌تر، و هر كس حسناتش كمتر باشد دورتر واقع خواهد شد.

از حضرت صادق علیه السّلام سؤال شد از كلام الهى: «ما در روز قیامت میزان قسط و عدل برقرار مى‌نمائیم.» فرمود: میزان عدل و قسط انبیاء و اوصیاء علیهم السّلام هستند.

بنابراین معانى این أخبار كه مى‌فرماید: علىّ بن أبى‌طالب میزان عمل است، و در زیارت آن حضرت مى‌خوانیم: السّلامُ عَلَى مِیزانِ الأعمالِ خوب واضح مى‌شود، كه اعمال زشت موجب دورى و بُعد و قابل توزین نیست، و اعمال حسنه است كه باید اندازه‌گیرى شود؛ در این صورت اعمال امّت را با اعمال حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام اندازه‌گیرى مى‌كنند. مثلًا در مقام عبادت، عبادت هاى آن حضرت را مى‌گذارند و عبادت هر فرد را با او مى‌سنجند؛ از نقطه نظر خلوص هر قدر درجه آن عبادت به آن حضرت نزدیك باشد مقام او به مقام آن حضرت نزدیكتر، و هر چه دورتر باشد دورتر است. در مقام نماز، نماز آن حضرت را مى‌گذارند و نماز هر كس را با آن نماز مى‌سنجند؛ آن نمازهائى كه از آن حضرت دیده شد، آن طیران روح در حال نماز و بیهوش افتادن در میان نخلستان و تیر از پا بیرون كشیدن و یكسره محو در انوار خدا شدن.

## سنجش اعمال امت با اعمال امیرالمومنین

ایشان خاطرنشان می کند: در مقام عدل و انصاف، عدل آن حضرت را معیار قرار مى‌دهند، كه چگونه در عین آنكه ممالك اسلامى در دست آن حضرت بود و أقران آن حضرت مانند عبدالرّحمن بن عوف و عبدالرّحمن بن أبى‌بكر و معاویه و عمرو عاص هر یك كوه هائى از ثروت اندوختند و پس از موت بعضى از آنها براى تقسیم تركه تا چند روز تبرزن شمش هاى طلائین آنان را خرد مى‌كرد، ولى آن حضرت براى یك صاع گندم كه به برادرش عقیل بدهد، درحالی كه مى‌دانست او و فرزندانش گرسنه‌اند و گرد و غبار فقر و پریشانى در چهره آنان نشسته بود، و چندین بار عقیل خدمت آن حضرت رسید و یك من گندم از بیت المال طلب كرد، آن حضرت آهن را داغ‌ كند و بر بدن او نزدیك كند بطورى كه ناله عقیل بالا آید، و حضرت به او بگوید: واى بر تو! از این آتش كه انسانى به جهت لعب تهیه كرده ناله مى‌كنى، و چگونه مرا دعوت مى‌كنى به آن آتشى كه جبّار آن را به جهت غضب براى ستمكاران تهیه نموده است؟! و یا دخترش از بیت‌المال گلوبندى عاریه بگیرد، و آنطور حضرت به او پرخاش كند! و حضرت امام حسن علیه السّلام پس از رحلت آن حضرت در فراز منبر در مسجد كوفه فرمود: پدرم از دنیا رفت و چیزى نگذارد جز چهار صد درهم كه مى‌خواست براى اهل خود كنیزى بخرد!

## چرا أمیر مؤمنان میزان اعمال است‌

علامه طهرانی سپس به سیره متعالی حضرت علی علیه السلام اشاره می کند و می آورد: آرى آن كسى كه مى‌فرماید: وَ اللَه لَو اعطیتُ الأقالیمَ السَّبعَة بِما تَحتَ أفلاكِها عَلَى أن أعصِىَ اللَه فى نَملَة أسلُبُها جُلبَ شَعیرَة ما فَعَلتُ! و أنّ دُنیاکم عِندى لاهوَنُ مِن وَرَقَة فى فَمِ جَرادَة تَقضَمُها! [قسم به خدا اگر تمامى آسمان هاى هفتگانه را با كُرات درون آنها به من ببخشایند در مقابل اینكه دانه جوى را از دهان مورى درآورم انجام نخواهم داد. و به درستى كه دنیاى شما نزد من پست‌تر است از برگ گیاهى كه در دهان ملخى در حال جویدن است.]

و نه تنها آنچه از افلاك در دست او باشد حاضر است بدهد و جلب شعیرى را از دهان مورچه‌اى نرباید، بلكه قسم یاد مى‌كند كه اگر به سخت‌ترین عقوبت گرفتار آیم در نزد من خوشتر است از آنكه به كسى ستم كنم:

وَ اللَه لأن أبیتَ عَلَى حَسَک السَّعدانِ مُسَهَّدًا أو اجَرَّ فى الأغلالِ مُصَفَّدًا أحَبُّ إلَىَّ مِن أن القَى اللَه و رَسُولَهُ یومَ القیامَة ظالِمًا لِبَعضِ العِبادِ و غاصِبًا لِشَى‌ءٍ مِنَ الحُطامِ! ] قسم به خدا اگر بر روى خار مغیلان شب را به روز آورم و یا در میان غل و زنجیر بر روى زمین كشیده شوم پسندیده‌تر است نزد من از اینكه خداوند را ملاقات كنم در روز قیامت درحالیكه نسبت به بعضى از بندگانش ظلم نموده باشم و از حطام دنیا غصب كرده باشم.]

و در مقام ایثار و انفاق به مساكین، ایثار و انفاق آن حضرت را معیار قرار مى‌دهند: ﴿وَ يطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكيناً وَ يتيماً وَ أَسيرا﴾. و در مقام جهاد فى سبیل اللَه بالأموال و الأنفس و الألسن، جهادهاى آن حضرت را میزان مى‌گیرند. و در مقام كظم غیظ و بدون هوى و هوس زیست كردن، كظم غیظ و طهارت آن حضرت را میزان مى‌گیرند.

در وقتى كه آن حضرت به بصره براى دفع اصحاب جمل حركت مى‌كرد در ربذه فرود آمده و در خیمه خود مشغول پینه زدن به نعل خود بود. حجّاج كه از مكّه مراجعت كرده بودند آمده بودند از آن حضرت مسائلى سؤال كرده آن حضرت را ملاقات كنند؛ و در بیرون خیمه انتظار مى‌كشیدند. ابن عبّاس داخل خیمه آن حضرت رفت و گفت: یا على قسم به خدا این امّت محتاج‌ترند به تو از آنكه در خیمه بنشینى و كفش خود را وصله بزنى! أمیرالمؤمنین به كلام او هیچ اعتنائى ننمود تا كفش خود را پینه زد، و سپس دو لنگه را پهلوى هم قرار داده گفت: اى ابن عبّاس! بگو ببینم این یك جفت نعل چقدر قیمت دارد؟ ابن عبّاس گفت: درهمٌ او نصفٌ. أمیرالمؤمنین فرمود: قسم به خدا ارزش این یك جفت نعال در نزد من بیشتر است از این حكومتى كه مرا به او دعوت مى‌كنید، مگر آنكه بتوانم حقّى را بپاى دارم یا باطلى را دفع كنم!

و در مقام ایثار و فداكارى شخصیت درباره رسول اكرم و دین، لیلة المبیت‌ و دفاع آن حضرت را از حضرت رسول اللَه در غزوه احد و سایر غزوات معیار و میزان قرار مى‌دهند.

و به طور كلّى در تمام صفات و افعال، آن حضرت را شاخص مى‌گیرند و اعمال امّت و شیعیان را با اعمال او اندازه‌گیرى مى‌كنند. عمل هر كس به عمل آن حضرت نزدیكتر و عقربه میزانیه عمل‌سنج، نمازسنج، جهادسنج، زكات‌سنج، قرآن‌سنج و ... نزدیك عمل او قرار گرفت آن عمل ثقیل‌تر و سنگین‌تر است. و اگر فرضاً كسى عملى انجام داد كه از هر جهت صد در صد خالصاً لوجه اللَه الكریم بوده باشد عقربه عمل‌سنج روى عمل آن حضرت قرار مى‌گیرد، و در این صورت آن كس فانى در مقام ولایت او شده است؛ هنیئاً له. و اگر كسى هیچ عمل خوبى نداشت، عقربه در آن طرف كه طرف مقابل است واقع مى‌شود. و افرادى كه عمل دارند ولى مشوب است در این بین به حسب اختلاف درجه اخلاص و غیر اخلاص قرار مى‌گیرند؛ و لذا هر كس در قیامت مقام و منزلتى خاصّ دارد. این راجع به میزان بودن آن حضرت.

##  صراط به چه معنى است‌

علامه طهرانی در معنای «صراط» و اینکه چگونه آن حضرت صراط مستقیم است، خاطر نشان می کند: صراط به معنى طریق و راه است، و معلوم است كه این راه به سوى خداست، و چون خدا محلّ و مكان خارجى ندارد پس مقصود راهى است از نفس براى معرفت ذات مقدّس او جلّ جلاله. و چون انسان از اوّل عمر تا آخرین لحظه حیات حالات مختلفه روحى دارد، و حركات نفسانیه و ملكات روحیه‌اى دارد كه از تكرّر اعمال و حالات در او بوجود آمده است و دائماً از صورتى به صورت دیگر و از حالى به حال دیگر و از عقیده‌اى به عقیده دیگر و از كمالى به كمال دیگر منتقل مى‌شود، تا آنكه از مقرّبین گشته و از سابقین قرار گیرد، اگر عنایت خدا دست او را بگیرد و از كمّلین گردد، و اگر از متوسّطین باشد از اصحاب یمین‌ گردد، و اگر شیطان و نفس امّاره راهبر او باشد از اشقیاء و اصحاب شمال گردد.

و در هر كس از نفس او راهى است باطنى كه تمام اعمالى كه در ظاهر انجام مى‌دهد طبق نقشه باطنى اوست؛ آن راه باطنى صراط است. و این صراط در صورتى مستقیم است كه راهرو را با أقصر فاصله و كوتاه‌تر زمان به بهشت و رضوان و لقاى خدا برساند. و این همان راه خدا و معرفت است كه هر امام مبین آن است؛ بلكه نفس خودِ امام صراط است براى تابعین، تا پیروان از راه نفس او همان راهى را روند كه خود رفته است. و چون نفس امام نزدیكترین راه به سوى خداست پس امام صراط مستقیم است كه حقّاً از مو باریكتر و از شمشیر برّنده‌تر است.

##  صراط ظهور راهى است كه انسان در دنیا دارد

ایشان با تاکید بر این مطلب که «البتّه صراط در روز قیامت ظهورى است از همین راهى را كه انسان در دنیا دارد، چون حقیقت دنیا جهنّم است، و صراط جهنّم راهى است كه انسان در دنیا به سوى خدا دارد»، می آورد: بعضى براى عبور از این صراط مى‌لنگند و به جهنّم مى‌افتند، و این آن كسانى هستند كه در شهوات منغمر شده و در مادّیات و لذائذ دنیه غوطه خورده‌اند؛ و بعضى مانند برق خاطف از جهنّم عبور مى‌كنند: ﴿وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيا\* ثُمَّ نُنَجِّى الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيا﴾. [هیچ یك از شما نیست مگر آنكه وارد جهنّم خواهد شد، و این حكم قطعى است كه خداوند بر عهده خود گرفته و از قضاى حتمى خود گذرانیده است. و سپس ما افراد پرهیزكار را نجات مى‌دهیم، و مى‌گذاریم كه ستمگران در آن جهنّم به رو در افتاده و به زانو درآمده بمانند.]

عبد اللَه بن مسعود از رسول خدا نقل مى‌كند كه فرمودند: تمامى انسان ها در روز قیامت وارد بر آتش خواهند شد و هر شخص به میزان اعمالى كه در دنیا انجام داده از آن عبور خواهد كرد. دسته اوّل مانند برق از آن مى‌گذرند. دسته دوّم مانند باد آن را درمى‌نوردند، و بعضى مانند اسب دونده و برخى چون سواره و گروهى چون انسان دونده و بعضى مانند پیاده.

و امام صادق علیه السّلام فرمودند: پل صراط از مو نازكتر و از شمشیر تیزتر است، بعضى مثل برق و بعضى مثل دویدن اسب و برخى پیاده و گروهى سینه‌خیز و عدّه‌اى آویزان شده درون آتش قرار مى‌گیرند و آتش پاره‌اى از وجود آنان را فرا مى‌گیرد.

## جهنّم ظهور دنیاست‌

علامه طهرانی خاطر نشان می کنند: بالجمله جهنّم ظهور دنیاست، و هر كس كه در دنیا آمده حتماً در جهنّم مى‌رود؛ غایة الأمر بعضى مانند برق خاطف عبور كردند مانند پیغمبران و اوصیاء، و بعضى مانند تندباد، و بعضى كه از اصحاب یمین بودند مانند عَدو الفرس، و بعضى كه گاهى معصیت مى‌كردند و توبه مانند شدّ الرّجل، و شهوت‌رانان هم در جهنّم مى‌افتند.

بنابراین عَلىٌّ عَلیهِ السَّلامُ هُو الصِّراطُ المُستَقِیمُ. با این دو نمونه‌اى كه در تفسیر «صراط» و «میزان» ذكر شد تمام آیات كه در شأن آنها یا أعداء آنها تأویل شده است واضح مى‌شود.

ایشان در انتهاء نتیجه گیری می کنند که: اوّلًا تأویل حتماً باید بشود، ثانیاً آیات جنبه عمومیت و كلیت خود را همیشه حفظ مى‌كنند تا هر جا شائبه‌اى از معنى تأویلى بوده باشد آنجا را شامل شود. و روى همین منظور است كه در آیات قرآن تصریح به اسم نشده است. با ذكر این مطالب خوب روشن شد كه چگونه أمیرالمؤمنین علیه الصّلوة و السّلام حقیقت قرآن است.